

هندِ حزین

محمد معروف به علی و مشهور به محمد علی و متخلص به حزین (متولد در اصفهان در سال ۱۱۰۳ هـ/ ۱۶۹۱ م و متوفی در بنارس در سال ۱۱۸۰ هـ/ ۱۷۶۶ م) نظر به آثار گرانقدرش در رشته‌های مختلف معارف اسلامی، فلسفه، طب، کلام و شعر و ادب نماینده آن دسته از نوایغ جهان اسلام است که در دوران قبل از حمله مغول به ایران، دنیای علم و ادب را آب و تاب می‌بخشیدند.

آثار حزین که اسم بعضی از آنها در کتب تاریخ و تذکره و خود آثار حزین آمده و بعضی از آنها چاپ شده و نسخ خطی برخی از آنها در کتابخانه‌های مختلف مضبوطاند، از لحاظ کمیت و کیفیت قابل ملاحظه هستند. بنده در این مقاله فقط نصف آخر تاریخ احوال حزین را بررسی می‌کنم که بیشتر درباره احوال سیاسی و اجتماعی شبه قاره هند است.

حزین این اثر خود را تاریخ حزین یا سوانح عمری و یا تاریخ احوال حزین خوانده شده، به نام تاریخ و سفرنامه حزین نامیده است. این اثر همراه با دیوانش در ایران به چاپ رسیده است.^۱ او این سفرنامه را در سال ۱۱۵۴ هـ/ ۱۷۴۱ م در شاهجهان‌آباد شاهجهان‌آباد به رشته نگارش درآورد.^۲ نظر به اهمیت تاریخی و اجتماعی، این اثر حزین

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: دیوان حزین لاهیجی، به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقی، خلاصه این رساله به نام واقعات ایران و هند به تصحیح اسکندر اسفندیاری شامل رسایل حزین لاهیجی است که از طرف مرکز نشر میراث مکتوب در سال ۱۳۷۷ هجری منتشر شده است.
 ۲. در تاریخ و سفرنامه حزین در این باره نوشته شده است: باعث بر تسوید آن شد که در این اوان که آخر سال اربع و خمسین و مائة بعد الالف... (ص ۸۸).

به‌انگلیسی ترجمه شده^۱ و مورد استفاده مورّخانی قرار گرفته که دربارهٔ سقوط صفویان و تیموریان هند و هرج و مرج سیاسی در قرن هجدهم میلادی در این دو کشور، کتاب‌های معتبری نوشته‌اند.^۲

در قرن هجدهم میلادی، یعنی زمانی که حزین به‌هند آمد، سلطنت تیموریان هند رو به‌زوال بود و در نتیجه، بی‌نظمی و هرج و مرج سراسر هند را فراگرفته بود. حزین این اوضاع را مشاهده کرده، تحت تاثیر قرار گرفت و عکس‌العمل خود را نسبت به‌آنها نشان داد. با این حال، اظهارات حزین دربارهٔ هند و هندی‌ها خیلی تند و نیشدار است و آنچه او در این ضمن گفته، مبتنی بر حقیقت نیست. به‌نظرم می‌رسد که برداشت او دربارهٔ هند بیشتر اضطراری است که نتیجهٔ احوال حزین در ایران بود.^۳

بنابراین قبل از بررسی این اثر حزین، باید به‌بعضی پیش‌آمدهای زندگی حزین توجه کرد، زیرا که این پیش‌آمدها تأثیر زیادی بر ذهن و فکر او گذاشته و در شعر و این اثر او انعکاس یافته است. به‌قول خود حزین:

”بر ناظران مخفی نماند که شرح سوانح و تاریخ احوال من از نوادر و غرایب حالات روزگار است“^۴.

حزین که نسبش به‌هجده واسطه به‌شیخ زاهد گیلانی (م: ۱۳۰۱/۷۰۰) می‌رسد، در خانواده‌ای اهل دانش دیده به‌جهان گشود. وی از محضر معروفترین شخصیت‌های اهل علم و ذوق کسب فیض کرد. وی به‌فراگرفتن علم و فضل چنان مایل بود که حتی رشتهٔ

۱. این ترجمه به‌نام *Life of Sheikh Ali Hazin* از E.G. Balfur در سال ۱۸۳۰ م. به‌چاپ رسیده است.
۲. مثلاً استاد ریاض‌الاسلام در کتاب معروف خود به‌انگلیسی به‌نام *Indo-Persian Relations* در جایی که حملهٔ نادر شاه به‌هند را بررسی می‌کند، از این اثر حزین استفاده می‌کند. (رک: همین کتاب استاد ریاض‌الاسلام، ص ۱۴۴ و بعد)
۳. آقای بیژن ترقی هم تقریباً چنین نظری دارد که: از آنجا که شیخ تا آن زمان روی آسایش ندیده، پیوسته در غربت و بی‌سروسامانی بوده، پدر و مادر و برادران و دوستانش به‌علل مختلف فوت کرده بودند و از طرفی علاقه‌ای که به‌سلاطین صفوی داشته و آفتاب قدرت این سلسله را در زوال می‌بیند، خشونت و عصبانیت به‌وی عارض شده، دوستان و آشنایان را از خود رنجانده و بزرگان آن سامان را هجوهای رکیک می‌کند. (دیوان حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامهٔ حزین، ص ۱۲).
۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامهٔ حزین، ص ۴۲.

ازدواج را در این راه، زنجیر پای خود پنداشت و بنابراین مجرد زیست. این تمایل افراطی او به علم و دانش، او را به طرف علمای مسیحی، یهودی و صایبی هم کشاند و از آنها کسب فیض کرد.^۱ زندگی حزین آمیخته با سفر است که در دوران آن از متخصصان رشته‌های مختلف که در نقاط حثی دوردست ایران و خارج از ایران زندگی می‌کردند، کسب فیض کرد.^۲ سپس نتایج مطالعات گسترده خود در زمینه‌های گوناگون علمی و ادبی به‌ویژه معارف اسلامی را در آثار متعدد خود گنجانید.^۳ وی حثی ترجمه تورات را هم نویسانید.^۴ وی مورد احترام عموم مردم ایران و پادشاهان معاصر صفوی قرار گرفت. پادشاهان صفوی می‌خواستند که حزین با دربار آنها وابستگی داشته باشد، ولی او قبول نکرد. به هر صورت چنین هم شد که اگر او برای بهبود اوضاع ایران، پیشنهادی به دربار صفوی ارائه می‌داد، مورد اعتنا قرار نمی‌گرفت. او به هر حال تا سه سال به مجاورت آستان ملایک پاسبان (یعنی روضه رضویه) پرداخت که از طرف دربار صفوی به او سپرده شده بود. این مسئولیت حزین، نمی‌دانم چرا، در بیشتر گزارش‌هایی که درباره حزین نوشته شده، مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که او در تذکره حزین در ضمن احوال دو شاعر به وضوح نوشته است که:

”در مدت سه سال شرف مجاورت آن آستان ملایک پاسبان که این فقیر را مرزوق شد، آن سید والاقدر...“^۵

و جایی دیگر هم اشاره به این حقیقت می‌کند که:

”چون فقیر به مجاورت آن روضه فایز گشت، هر روز حاضر شده قرائت حدیث و...“^۶

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۹.
۲. حزین در موارد مختلف در سفرنامه خود اسم بعضی استادان خود را برده است که در نقاط مختلف ایران زندگی می‌کردند.
۳. آقای بیژن ترقی اسم تقریباً پنجاه اثر حزین را در مقدمه خود به دیوان حزین لاهیجی، ص ۱۹-۱۷ آورده است.
۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۰.
۵. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، کتابفروشی تأیید اصفهان، چاپ دوم ۱۳۳۴، ص ۹۰، ۱۲۳.
۶. همان.

در زندگی حزین، ایران دچار حمله عثمانیها، افغانها و روسیه قرار گرفت و هرج و مرج دامنه‌داری به وجود آمد که او را وادار کرد در جستجوی گوشه‌ای آرام به مسافرت در نقاط مختلف و حتی دوردست از زادگاه خود بپردازد. در دوران این زندگی پرماجر، او شاهد قتل سی و نه نفر صغیر و کبیر سید (یعنی افراد خانواده صفوی) بیگناه به دست محمود افغان نابکار بود.^۱

حزین در زندگی خود در ادوار مختلف مبتلای امراض شدیدی هم شد. بعضی از این ناخوشیها او را مجبور ساخت که ماهها بستری شود. باری چنان اتفاق افتاد که به قول او:

”عجب حالتی داشتم، قوای دماغیه باطل شده بود و اصلاً معلومی از معلومات

من در صفحه خاطر نمانده، ساده محض می نمود. تا یک سال چنین بوده“^۲.

اتفاقاً املاک موروثی‌اش در گیلان که تنها وجه معاش خانواده بود، بعد از درگذشت عمو و پدرش و هم بنابر استیلاي جماعت روسیه بر آن ناحیه و بی‌آرامی سیاسی مملکت ایران، از دست رفت.^۳ پس حزین دچار مشکلات مالی هم شد.

این بود احوال زندگی حزین در ایران که او را شدیداً محزون و زودرنج ساخته بود و بنابر فشار اوضاع نامساعد، با وجود مخالفت «جماعت انگلیسیه فرنگ»، برخی از زشتیهای اوضاع هند را برشمرده و ترغیب رفتن به فرنگ می نمود و در این باب مبالغه بسیار می کرد،^۴ حزین در دهم رمضان اربعین و مائه بعد الالف (۱۱۴۰ هـ)، با کشتی عازم هند شد و به تته رسید.^۵ دو ماه آنجا اقامت داشت؛ مریض هم شد. چون اوضاع را نپسندید، از بی‌صبری و حرکت از ایران خود را ملامت می کرد و می‌خواست به ایران برگردد. چون تابستان رسیده بود، موسم سفر با کشتی گذشته بود.

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۸۶.

۵. همان.

در تته از بی‌آبی، بدهوایی و اوضاع زشت - که به‌قول او: "این مملکت را عَرَض عام است" - بی‌آرام شد. بنابراین به‌توصییه مردم از تته به‌بلده خداآباد که در آن وقت از معموره‌های سیند بود، آمد. در اینجا هم از شدت حرارت، ناخوشی هوا، هجوم احزان و شداید و امراض مختلفه صعب مضطرب بود. مدت هفت ماه در اینجا در بی‌کسی به‌سربرد. چون ناخوشیها رو به‌انحطاط نهاد، حیرتی طرفه عارض او شد. پس از خداآباد به‌بهرگر آمد و تقریباً یک ماه آنجا اقامت کرد. در اینجا هم اصلاً طبع او را طاقت بر تحمل اوضاع و احوال اشخاص این دیار نبود. در نتیجه ناتوانی، اختلال بر مزاجش استیلا داشت. بالآخره از بهگر یا محفه به‌ملتان رسید. این مسافرتش هم بدون زحمتهای و مشقتها نبود. در ملتان قریب به یک سال اقامت داشت و مشغول به‌تصنیف و تألیف شد و کتبه المرام را به‌نگارش درآورد که در بیان قضا و قدر است که او را به‌هند کشیده بود. علاوه بر این رسایل دیگری هم تألیف کرد. چون در ملتان به‌سرمی‌برد، رودخانه سیند در تابستان طغیان کرد، صحراها و شوارع را فراگرفت و خرابی بسیار به‌عمارات و مساکن آنجا رسید. چون موسم خریف رسید، آب رو به‌کمی نهاد. ولی بیماری وبا در شهر شایع شد و مردمان به‌تب لرزه مبتلا گشته، اکثر آنها مردند. این وضع پنج ماه ادامه یافت. حزین هم مبتلای به‌این تب شد.

حزین از ملتان به‌لاهور رسید و از لاهور به‌دهلی آمد که به‌نظرش بلده‌ای بیش نبود. او بیشتر از یک سال در دهلی اقامت داشت. هجوم هموم او را در دهلی بی‌آرام کرد؛ بنابراین مصمم شد برگردد. به‌لاهور مراجعت کرد. می‌خواست از کابل به‌قندهار برود، سپس به‌خراسان منتقل و به‌هر گوشه‌ای که بیابد، منزوی شود. ولی خبر رسیدن نادر به‌قندهار و تصمیمش برای آمدن به‌هند، او را وادار کرد به‌آن طرف نرود؛ بنابراین باز به‌دهلی آمد تا از دهلی به‌بنارس برود. او برای مدتی کوتاه از بنارس به‌عظیم‌آباد رفت و سپس به‌بنارس مراجعت کرد و آخرین نفس را در همین شهر تاریخی هند کشید.^۱ کسی که در وطن خود ایران و بعداً در هند این همه زحمتهای دیده باشد، آیا می‌تواند زیر بار آنها فریاد نکشد، گریه نکند و حتی آن الطاف و حمایت‌هایی را هم که

۱. این اطلاعاتی است که از لابه‌لای نگارشهای حزین در تاریخ و سفرنامه حزین مأخوذ است.

اهل هند بر او نثار کردند فراموش نکنند. حزین حتّی از دوستی‌های واله داغستانی مؤلف تذکره ریاض‌الشعرا، که با او آشنایی قدیمی داشت و در ایران همسفر او بود و حزین می‌خواست همراه او به هند بیاید، اصلاً یاد نمی‌کند. تذکره معاصران حزین هم از ذکر این شاعر و نویسنده عاری است.^۱

پس اظهارات انتقادآمیزش دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی هند را باید به‌عنوان صدای اضطراری یک نفر محزون تحمل کنیم. برداشت او از هند، با نظرهای نویسندگان و شعرای دیگر ایرانی - که به‌هند آمدند، زندگی خوبی داشتند، خوشحال بودند، و می‌گفتند که "تا هند نیامد حنا رنگین نشد" - متفاوت است و در بیتی دربارهٔ آسایشی که در هند نصیبش شد، چنین اشاره می‌کند:

حزین از پای ره پیما بسی سرگستگی دیدم سرشوریده بر بالین آسایش رسید اینجا
باید رفتار مخاصمت‌آمیز حزین نسبت به‌هندها و انتقاد شدید او از هند را همانند معاصران او نادیده بگیریم. به‌قول علی قلی خان واله داغستانی:

"آفرین صد آفرین به‌خُلق کریم و عمیم بزرگان که با کمال قدرت در صدد انتقام
برنیامده، از کمال حلم و مروّت بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را
معاف نمی‌دیدند و این معنی را زیاده موجب خجالتِ عقلای ایران - که در این
دیار به‌بلای غربت گرفتارند - کرده"^۲.

پس باید از خدای متعال بارانِ رحمت بر روح پرفتوحش مسئلت نماییم.
حالا توجه فرمایید که او دربارهٔ زندگی خود در هند چه می‌گوید. باید یادآور شد
که حزین مدّت سی و چهار سال در هند به‌سربرد و پادشاهان و امرا و سایر ناس، کمال
محبت و مراعات نسبت به‌وی مرعی داشتند. سنّد چند لک [صد هزار] دام به‌طریق مدد
خرج به‌او اعطا شده بود^۳، و محمد شاه که ارادتمند حزین بود، هزار روپیه ماهانه برای

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض‌الشعرا، تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانهٔ رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲-۳.

۲. همان.

۳. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکرهٔ حسینی، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.

مصارف خاتقاهش می‌پرداخت.^۱ با وجود این تسهیلاتی که حزین در هند داشت، او دربارهٔ زندگی خود در این کشور می‌نویسد:

”من این مدّت اقامت را در این مملکت از زندگی محسوب ندانسته، همانا آغاز رسیدن به سواحل این ملک، انجام عمر و حیات بود و در این مدّت هشت سال از آنجا تا بلدهٔ دهلی که معروف به شاهجهان‌آباد است، دیده‌ام و آنچه از انصاف و احوال و اوضاع این مملکت و ساکنانش شنیده و یافته بودم، همه معاینه و آنچه شنیده و به خاطر خطور نکرده بود، مشاهده و معلوم شد.“^۲

جایی دیگر هم می‌گوید:

”بدایت ورود مرا به این کشور نهایت و انجام زندگی تصوّر نمایند.“^۳

حزین ۳۴ سال اقامت خود در هند را زندگی حساب نمی‌کند، یعنی در این مدّت او نابود بوده، ولی در همین دوران نابودی، او تاریخ حزین و تعدادی از آثار دیگر خود را تألیف می‌کند.

حزین در این اثر خود اوضاع سیاسی و اجتماعی هند و ایران را به تفصیل نوشته و دربارهٔ هند گزارشی نسبتاً اجمالی آورده است.

چنان‌که می‌دانیم، حزین زمانی به هند مهاجرت می‌کند که دولت تیموریان هند رو به زوال گراییده بود. بنابر بی‌دست و پابی محمد شاه تیموری و اختلافات جدی مابین وزرا و امرا و حتی کارمندان دولتی، لطمهٔ شدیدی به وضع سیاسی و اجتماعی وارد آمده بود. تصویر اوضاع اجتماعی رو به زوال هند که حزین در این اثر خود ترسیم کرده است، از حقیقت شاید به دور نیست. ولی لحن انتقاد او از هند و هندیها و مبالغهٔ او در این باره تا حدی زننده است که حتی حقایقی که او بیان کرده است، رنگ تعصب نویسنده نسبت به هند و هندی‌ها را می‌گیرد.

۱. قانع تّوی، میر علی شیر بن میر عزّت الله: مقالات الشعرا، ص ۱۶۹.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامهٔ حزین، ص ۸۷.

۳. همان.

علاوه بر این، حزین گزارش کوتاه ولی معتبر حمله نادر شاه به هند و علل و نتایج بد آن را آورده است که دارای اهمیت است.

قبل از تحلیل و تجزیه بیانات حزین در مورد حمله نادر به هند باید عرض شود که گزارشهای متعدّد آن به فارسی نوشته شده است. حزین، هم زمان با این حمله در هند به سرمی برد، ولی او شاهد عینی این حمله نبوده است. پس او حتماً درباره این فاجعه از دیگران شنیده و سپس آنها را به نگارش آورده است. با این حال، گزارش مختصر حزین در مورد این حمله، بعد از مقایسه و مقابله با گزارشهایی که شاهدهای عینی مثل میرزا مهدی خان (در جهانگشای نادری)، محمد حسین قدوسی (در نادرنامه)، علی قلی خان واله داغستانی (در ریاض الشعرا)، عبدالکریم (در بیان واقع) و غیره داده اند، مختلف نیست. پس می توان گفت که حزین تفصیل این حمله و غیره را از شخصی معتبر شنیده بود.

حزین این گزارش را با شکایتی شروع می کند که بجز بابر، دیگر تیموریان هند به پادشاهان صفوی که همیشه دست دوستی و حمایت به سوی اینها دراز می کردند، عکس العمل متقابل را نشان نمی دادند. آنچه حزین در این مورد نوشته است شنیدنی است:

”(بابر) نیز مادام الحیات چه در ایام دولت هند و چه قبل از آن شیوه اعتضار و اظهار خلوص و داد نسبت به آن دولت قاهره شعار ساخته... و در وقت سنوح قضایای هایلّه در ایران یا زوال اغراض ایشان، به سبب آسودگی و عدم منازع قوی در گوشه مملکت هند آن شیوه را مبدل به آثار نخوت و غرور موفور ساخته، راه آشنایی مسدود می داشتند و این عادت در طباع سلسله بابریه استقرار یافته. همانا رسوخ این شیوه از تأثیرات آب و هوای هند است، چه ظاهر است که خلق این دیار با کسی بی غرض آشنا نیند و از باستان نامه ها پیداست که قبل از اسلام نیز رایان و فرماندهان این دیار را همین طبیعت بود“.

مستحضر هستیم که تیموریان هند روابط نزدیک و دوستانه ای با صفوی ها داشتند. هزارها ایرانی، از آن جمله حتی افرادی از خانواده صفویان و امرا و وزرای آنها به علل مختلف به هند منتقل شدند و در رفاه زندگی کردند، ولی این هم حقیقت است که

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۹۵.

تیموریان هند و صفویان ایران با وجود ردّ و بدل کردن سفیران دوستی و نامه‌ها و پیامهای خلوص و مودت، بنا بر علل سیاسی و نظامی و خاکی به یکدیگر اعتماد کلی نداشتند و از یکدیگر می‌ترسیدند. هر دو کشور اقداماتی می‌کردند که به نفع آنها بوده و بعضی اوقات در تلاش حفظ موقعیت خود، منافع کشور دیگر نادیده گرفته می‌شد. سیاست همین است. کشوری نیست که مایل به حفظ منافع خود نباشد و باید به‌حزین یادآور شویم که همه تیموریان هند دست نشاندۀ آنها نبودند که مثل باج‌گزاران و زیردستان آنها هند را اداره می‌کردند. این نظر حزین هم درست نیست که تیموریان هند «راه‌آشنایی مسدود داشتند». منابع معتبری وجود دارد که دارای گزارشهای مفصل ردّ و بدل سفرا و نامه‌ها و پیامها مابین این دو خانواده بزرگ شاهی است. اسم سفرا و متون نامه‌های شاهی تاکنون در منابع معتبر و معاصر مضبوطاند و کتاب *Indo-Persian Relations* تألیف استاد ریاض‌الاسلام این موضوع را مفصل بررسی می‌کند.

حزین نوشته است که در زمان سلطنت شاه طهماسب دوم (۱۷۳۱-۱۷۲۲ م)، چون اوضاع سیاسی رو به زوال نهاد و صفوی‌ها به ضعف گراییدند، تیموریان اصلاً به صفوی‌ها کمک نکردند و به‌عکس با میر و بیس افغان و پسرش حسین راه‌آشنایی را باز کردند و به آنها حتی نامه‌ها هم نوشتند. این درست است. ولی قضیه این است که میر و بیس علیه صفوی‌ها شورش کرد و گرگین، استاندار قندهار، او را گرفت و به ایران فرستاد. او با دربار صفوی روابط دوستانه برقرار کرد. به حج رفت و سپس به قندهار برگشت. گرگین را شکست داد و خود را زیردست تیموریان هند اعلام کرد. خطبه به نام بهادر شاه تیموری هند خوانده شد. پادشاه این موقعیت او را به‌ظاهر قبول کرد و او را علی مردان خان خطاب کرد. ولی این اقدام سیاسی پادشاه تیموری، اضطراری و مصلحت سیاسی بود. او به هر صورت این پیشامد را نپسندید و پنهانی به شاه سلطان حسین صفوی نامه‌ای نوشت. او را درباره خطر حضور میر و بیس در قندهار اطلاع داد و خواستار اقداماتی علیه او شد، ولی برای صفوی‌های این دوره، این امر مقدور نبود. این ادعای حزین هم درست است که تیموریان هند به‌ویژه بعد از اورنگ‌زیب سفرایی به ایران نفرستادند؛ درحالی‌که نمایندگان سیاسی ایران به‌هند فرستاده می‌شدند.

حزین چنان که قبلاً گفته شد، اطلاعات جدیدی دربارهٔ حملهٔ نادر به هند و جریاناتِ دیگر مربوط به آن را فراهم نکرده است. باز هم مورخان بعدی از بیانات حزین برای تصدیق اظهارات مورخان دیگر معاصر استفاده کرده‌اند. او درست می‌گوید که محمد شاه تیموری پاسخ مناسب سفیران نادر شاه را نداد. حزین علت بی‌اعتنایی به‌نامه‌های نادر در دربار تیموریان هند را چنین توضیح داده است که اینها فکر می‌کردند که نادرشاه در فعالیت‌های خود در افغانستان موفق نخواهد شد و بنابراین لازم نیست که با او رابطه‌ای برقرار کنند؛ ولی نادر شاه در برنامهٔ خود موفق شد و بالأخره به هند آمد و دهلی را گرفت که در حقیقت ناکامی سیاست خارجی هندیها را نشان می‌دهد.

دربارهٔ کشتار اهل دهلی، حزین نوشته است که در جنگ کرنال بیشتر از سه نفر قزلباش کشته نشدند و بیست نفر زخمی شدند، ولی در شورش اهل دهلی علیه نادر و سربازانش - که در کوچه و بازار پایتخت تیموریان به‌سرمی‌بردند - تقریباً هفتصد نفر از سربازان کشته شدند و بنابراین نادر دستور قتل عام اهل دهلی را داد.

حزین در دوران مسافرت خود از تته تا دهلی و از دهلی به بنارس، طرق و شوارح تمامی این مملکت را همیشه ناامن و خطرناک یافت و به‌کراهت و نفرت در اینجا زیست^۱. حزین دربارهٔ ایرانیهایی که با وجود این اوضاع هند به‌اینجا آمدند، و این که چرا سلاطین ایران به‌هند حمله و این کشور را تسخیر نکردند، چنین نظر می‌دهد:

”وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستان را بر ارباب بصیرت واضح است، چه کسی را که مقری و مقام اقامتی چون ممالک ایران باشد که بالذات اعدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معمورهٔ ربع مکشوف است، هرگز به‌اختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند بود و طبیعت مجبول است که بغیر از حال اضطرار راضی به‌توقف در این سرزمین نگردد و این معنی مشترک است در پادشاه و رعیت و سپاه و چنین است حال هر که او را حس صحیح بوده در آب و هوای دیگر خاصه در ممالک ایران و روم تربیت یافته باشد، مگر آنکه غافل و

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامهٔ حزین، ص ۹۰.

بی‌خبر به‌این دیار درآید و قدرت بازگشت نیابد و یا آنکه به‌سبب موانع و عوارض وی را مجال اقامت در جایی نمانده و سالف ایام خویش را به‌صعوبت و زبونی تمام گذرانیده در این دیار به‌مال و جاهی بی‌اعتبار رسد و به‌غایت ضعیف‌الاحساس و سفله‌نهاد بوده، دل بر آن بندد و به‌تدریج عادت پذیر گشته، انس و آرام گیرد^۱.

خلاصه اینکه حزین فرصتی را برای انتقاد از هند از دست نمی‌دهد. حتی ابیاتی داریم که همین احساسات شدیداً انتقادآمیز حزین نسبت به‌هند و اهل هند در آنها ارائه شده که بعضی از آنها را نباید جدی بگیریم، بلکه باید به‌آنها با چشم اغماض بنگریم و بگذریم و نویسنده آنها را معذور بدانیم.

منابع

۱. اسکندر اسفندیاری: *واقعات ایران و هند*، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷ هجری.
۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تذکره حزین*، کتابفروشی تأیید اصفهان، چاپ دوم ۱۳۳۴ ه.ش.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *دیوان حزین لاهیجی*، به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقی، کتابفروشی خیتام، چاپ دوم ۱۳۶۲ ه.ش.
۴. حسینی سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: *تذکره حسینی*، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.
۵. قانع تتوی، میر علی شیر (م: ۱۲۰۳ ه) بن میر عزت‌الله: *مقالات الشعرا*، به‌تصحیح و حواشی از سید حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۷ م.
۶. واله داغستانی، علی قلی خان: *ریاض‌الشعرا*، تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م.
7. Balfur, E.G.: *Life of Sheikh Ali Hazin*, 1830.
8. Riazul Islam: *Indo-Persian Relations*, Iranian Culture Foundation, Tehran, 1970.

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تاریخ و سفرنامه حزین*، ص ۹۶.